

بازشناسی ابودحداح در روایات تفسیری سوره اللیل

شادی نفیسی^۱

منصوره السادات خاتمی^۲

چکیده

به نظر اجماع اهل سنت سوره اللیل به سبب انفاق ابوبکر در مکه نازل شده است؛ اما روایات تفاسیر شیعی ماجرای انفاق ابودحداح در مدینه را ذیل آیات این سوره می‌آورد. در این مجال عدم قطعیت مگّی بودن سوره اللیل پس از بررسی روایات ترتیب نزول و خصائص سور مگّی و مدنی گزارش می‌شود و با تدقیق در منابع رجالی و تاریخی درمی‌یابیم که ابودحداح با ثابت بن دحداح متفاوت است. ابودحداح می‌تواند با توجه به شواهدی همچون شعر سفیان بن مصعب ثوری (از اصحاب راستین امام صادق علیه السلام)، معنای لغوی ابودحداح، سیاق آیات دیگر سوره، آیات انفاق در قرآن و سابقه جعل فضایل علی علیه السلام برای سایرین، شخص امام علی علیه السلام باشد. کلید واژه‌ها: ابودحداح، روایات تفسیری سوره اللیل، ثابت بن دحداح، مدنی بودن سوره اللیل.

طرح مسأله

فواید متعددی برای روایات سبب نزول در بیان عالمان اسلامی آمده که از آن زمره به رفع ابهام از آیه و فهم روشن تر آن می‌توان اشاره کرد. گرچه حکم آیه به سبب نزول اختصاص ندارد، اما از دیگر فوایدی که برای اسباب نزول ذکر شده، شناخت کسانی است که آیات به طور مشخص درباره آن‌ها نازل شده است تا امر مشتبه نگردد.^۳ در این میان، سوره اللیل از سوری است که درباره سبب نزول آن اختلاف وجود دارد؛

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (shadinafisi@ut.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (Khatami_ma@yahoo.com).

۳. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۰۶.

اختلافی که مکی و مدنی بودن سوره را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. برخی علما آن را مکی شمرده و ذیل آیات ۱۷ تا ۲۱: ﴿وَسَيُجَنَّبُهُ الْأَثَقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى وَلَسَوْفَ يَرْضَى﴾، انفاق ابوبکر در آزاد کردن بردگان را در مکه سبب نزول سوره دانسته‌اند و در این باره به خود تردیدی راه نداده‌اند؛ مثلاً مناع قطان در حالی که دوازده سوره را اختلافی گزارش نموده، به قطعیت به مکی بودن این سوره حکم رانده است.^۴

اما برخی دیگر، ذیل آیات ۵ تا ۶ سوره اللیل: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى﴾، سبب نزول تمام سوره را ابودحداح انصاری و ماجرای ایشان در مدینه نقل کرده‌اند و بر پایه برخی روایات، به سبب انفاق علی علیه السلام در مدینه دانسته‌اند؛ اما غالب ایشان سوره را مکی شمرده‌اند. علامه طبرسی نیز سوره را به اجماع مکی دانسته، ولی در بیان سبب نزول به نقل از واحدی، به اسناد متصل از عکرمه، از ابن عباس، ماجرای ابودحداح را در مدینه می‌آورد؛ گرچه بعد از آن قول ابن زبیر را در سبب نزول آیه، ابوبکر و آزاد کردن برده‌هایی مانند بلال و عامر بن فهیره و غیره در مکه، در اوایل بعثت نقل می‌کند؛ قولی که فخررازی آن را اجماع علما می‌داند.^۵ طبرسی در آخر می‌گوید: بهتراست آیات بر عموم خود حمل شوند.^۶ علامه طباطبایی بر حسب سیاق آیات، مکی یا مدنی بودن سوره را محتمل می‌داند. این اختلاف بین مکی و مدنی بودن سوره و سبب نزول آن، لزوم کاوش در زمینه سبب نزول و مکی و مدنی بودن سوره اللیل را برای ما روشن می‌سازد. در این پژوهش پس از واکاوی مکی و مدنی بودن سوره، سبب نزول سوره را طبق روایات رسیده، تقسیم‌بندی نموده و مؤیداتی برای تعیین علی علیه السلام به عنوان سبب نزول یافته‌ایم.

در مورد پیشینه این تحقیق، پژوهشی درباره تفسیر اهل سنت در بیان سبب نزول آیات ۱۷ تا ۲۱ سوره اللیل - که یکی از مستندات مهم ایشان در اثبات افضلیت و خلافت ابوبکر است - انجام شده که به دو محور «روایات و اجماع» و «تحلیل درونی از آیات» پرداخته و آن‌ها را از لحاظ سندی ضعیف و از لحاظ متن با تعارض و تناقض و اشکالات دیگر همراه یافته است

۴. مباحث فی علوم القرآن، ص ۵۵.

۵. مفاتیح الغیب، ج ۳۱، ص ۲۰۴.

۶. گاه آیات اعم از سبب نزول خود، نازل شده‌اند؛ یعنی عمومیت معنای آیات علاوه بر خصوصیت سبب و تأمین هدف و ادای مقصود آن، متضمن معنای بیشتری نیز هست.

۷. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۶.

و آن که اجماعی مبنی بر نزول این آیات درباره ابوبکر وجود ندارد.^۸ این مقاله به تقویت این دیدگاه - که سبب نزول سوره اللیل، ابودحداح است - کمک می‌کند.

۱. مکی یا مدنی بودن سوره اللیل

شناخت صحیح مناسبات عصر نزول و مکی و مدنی بودن سور در تفسیر آیات و فهم بهتر کلام الهی ضروری می‌نماید. در استدلال‌های کلامی نیز مکی یا مدنی بودن آیات و سور حائز اهمیت است و سازگاری اسباب نزول با وقایع آن زمان و تدقیق در تطبیق این مهم لازم است. برای شناسایی مکی و مدنی بودن سوره اللیل ابتدا به بررسی آنچه از صحابه و تابعین در ترتیب نزول سور روایت شده، می‌پردازیم.

۱-۱. بررسی مکی یا مدنی بودن سوره اللیل با توجه به روایات ترتیب نزول سور

در کهن‌ترین منبع ترتیب نزول که متعلق به ابن شهاب زهری است؛ سوره اللیل هشتمین سوره نازل شده بر پیامبر ﷺ است که در چینش قرآن ۹۲ مین سوره است.^۹ محمد بن ضریس نیز به نقل از ابن عباس با اختلاف بر سر سوره فاتحه سوره اللیل را نهمین سوره‌ای که بر پیامبر ﷺ نازل شده، می‌داند.^{۱۰} اما قاسم بن سلام سوره اللیل را در زمره سور مدنی می‌شمارد.^{۱۱} این قول را سیوطی نیز در التحبیر^{۱۲} خاطر نشان نموده است؛ گرچه پیش از آن سوره اللیل را جزو سور مکی شمرده است^{۱۳} و در الاتقان نیز این قول را از قتاده متذکر می‌شود.^{۱۴}

در الفهرست ابن ندیم به نقل از مجاهد باز هم سوره اللیل هشتمین سوره مکی است؛ گرچه چینش سور ما قبل و ما بعد آن متفاوت است. ابن جوزی از قول ابن شیطا سوره اللیل را مکی محسوب نموده است.^{۱۵} ترتیب زرکشی در البرهان فی علوم القرآن مطابق ترتیب ابن

۸. رک: «بررسی تفسیر اهل سنت از آیات ۲۱-۱۷ سوره اللیل».

۹. تنزیل القرآن، ص ۳۷-۴۲.

۱۰. فضائل القرآن، ج ۱، ص ۳۶-۳۳.

۱۱. همان، ج ۲، ص ۲۲۶.

۱۲. التحبیر، ص ۳۵.

۱۳. همان، ص ۳۴.

۱۴. الاتقان، ج ۱، ص ۶۰.

۱۵. فنون الأفتان، ص ۱۶۰.

شهاب زهری است.^{۱۶} در *التمهید فی علوم القرآن* سوره اللیل نهمین سوره نازل شده در مکه است که در چینش قرآن ۹۲ مین سوره واقع شده است. آیت الله معرفت اضافه نموده که گرچه برخی سوره را به خاطر سبب نزولش مدنی شمرده اند، اما سند آن مقطوع و غیر موصول است؛ به علاوه، آیه مذکور تماماً بر فحوای قصه منطبق نیست.^{۱۷} صبحی صالح در مباحث *فی علوم القرآن* سوره اللیل را از جمله سوری می داند که مؤرخان و مفسران اتفاق نظر دارند که در اوایل وحی یا به عبارتی در مرحله اولیه مکی نازل شده است.^{۱۸} مناع قطان نیز در مباحث *فی علوم القرآن* سوره اللیل را حتی جزو سوره اختلافی هم نیاورده و به قطعیت به مکی بودن آن حکم رانده است؛ این در حالی است که وی دوازده سوره را اختلافی گزارش نموده است.^{۱۹} زرقانی نیز بهترین قول را نظر ابوالحسن حصار در کتاب *الناسخ و المنسوخ* ذکر نموده و دقیقاً مشابه مناع قطان دعوی قطعیت مکی بودن سوره اللیل را نموده است.^{۲۰}

نتیجه سخن، آن که از متقدمین قاسم بن سلام در *فضائل القرآن* سوره اللیل را مدنی و ابن شهاب زهری آن را مکی می آورد؛ اما علمای متاخر همگی به قول زهری معتقد و گفته قاسم بن سلام را واقعی نمی نهند و حتی این سوره را جزو موارد اختلافی هم نیاورده اند؛ مثلاً سیوطی - که خود و امادار *فضائل القرآن* قاسم بن سلام است و قول او را عیناً در *التحییر* آورده،^{۲۱} اما در *الإیتقان* حکم به مکی بودن سوره می دهد.^{۲۲} شاید سبب آن اجماع عامه در سبب نزول مکی آن باشد که گاه دلایلی نظیر مخفی نمودن مناقب اهل بیت علیهم السلام، بزرگ جلوه دادن دیگران، و به طور کلی، وارونه جلوه دادن حقایق در بیان روایت سبب نزول نقش داشته است.^{۲۳}

۲-۱. بررسی سوره اللیل با توجه به ضوابط و خصائص سور مکی و مدنی

برای تشخیص سوره های مکی ضابطه های مختلفی تعیین کرده اند؛ از آن جمله از این

۱۶. البرهان، ج ۱، ص ۲۸۰.

۱۷. التمهید، ج ۱، ص ۱۳۵.

۱۸. مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۸۵.

۱۹. همان، ص ۵۵.

۲۰. مناهل العرفان، ص ۲۲۸.

۲۱. التحییر، ص ۳۵.

۲۲. الإیتقان، ج ۱، ص ۶۸.

۲۳. تقسیمات قرآنی و سور مکی و مدنی، ص ۷۴.

مسعود نقل شده که سوره‌های مفضل همه مکی است، ولی می‌دانیم که بعضی از این سوره‌ها چون نصر پس از هجرت نازل شده و ممکن است نظراین مسعود براغلب سوره‌های مفضل و نه بر همه آن‌ها بوده است.^{۲۴} از میان دیگر خصائص کلی سوره‌های مکی، نشانه و قرینه‌ای که ما را به شناسایی مکی از مدنی بودن سوره اللیل رهنمون شود، وجود ندارد؛ اما از میان ضابطه‌هایی که برای تشخیص سور مدنی آمده، می‌توان به سنت صدقه و اعطای مال در راه خدا اشاره کرد که در این سوره مورد توجه قرار گرفته است. اما این ویژگی نمی‌تواند لزوماً مدنی بودن آن را ثابت کند؛ چرا که سنت یادشده قبل از این که به صورت یک حکم شرعی و فریضه در بیاید نیز در ایام مکی وجود داشته است و صحبت درباره آن مانع مکی بودن سوره نمی‌شود و اما در خصوص ویژگی‌های اسلوبی سور مکی و مدنی، کوتاهی آیات و در مجموع کوتاهی سوره اللیل به خصوصیات آیات و سور مکی ما را سوق می‌دهد.

کثرت اسلوب تأکید و الفاظ تثبیت مانند سوگند در آیه ۱ و ۲ سوره یا لفظ «إِنَّ» که سه بار تکرار شده، مجدداً ما را به مکی بودن سوره سوق می‌دهد. کثرت فواصل به علاوه تعبیر و وزن و سجع نیرومند از ابتدا تا انتهای سوره از حیث خصوصیات اسلوبی مکی بودن سوره را تأیید می‌نماید. در بررسی خصایص موضوعی سوره اللیل می‌بینیم که ذکر بهشت و دوزخ و توصیف آن‌ها در این سوره درباره اصول اعتقادی است که خود از خصوصیات قرآن مکی به شمار می‌رود؛ اما این ویژگی اختصاص به سور مکی ندارد و در برخی سور مدنی هم مورد یادکرد است؛ مانند آیات ۱۲۳، ۲۸، ۴، ۲۵۹ و ۸۷ سوره نساء و یا ۶ سوره مجادله.

از دیگر خصوصیات موضوعی سور مکی، مذمت عادات و رسوم زشت و ناپسند است که اگرچه در این سوره نیز بخل و بی‌نیازی مورد نکوهش واقع شده، اما این رذیله اختصاص به آداب جاهلی ندارد و اتفاقاً وقتی موضوع انفاق‌های واجب و مستحب مالی - که جزو احکام شرع اسلام است - به میان می‌آید، پررنگ‌تر می‌شود و مفهوم جدی‌تری می‌یابد. نتیجه آنچه گفته شد، این که هیچ‌یک خصائص و ضوابط سور به قطعیت حکم به مکی و مدنی بودن سوره نمی‌دهد؛ گرچه موضوع انفاق - که در این سوره مورد توجه است - صبغه مدنی بودن آن را تقویت می‌کند.

چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، علامه طباطبایی به عنوان کسی که برخلاف روال دانشمندان پیش از خود، ملاک خود را در بحث مکی و مدنی بودن سور تنها سیاق آیات و مطالب

۲۴. تاریخ قرآن، ص ۶۰۶.

موجود در سوره قرار داده،^{۲۵} هر دو احتمال مکی یا مدنی بودن سوره اللیل را هر دو ممکن می‌داند.^{۲۶}

۲. سبب نزول سوره اللیل از دیدگاه مفسران

در روایات تفسیری شیعه و اهل سنت درباره سبب نزول سوره اللیل بخشش و انفاق سه نفر ذکر شده است که گرچه برخی ذیل آیات ۱۷ تا ۲۱ و برخی ذیل آیات ۴ تا ۷ آمده، اما در هر دو مورد، این سبب موجب نزول کل سوره در این باب شده است: ۱. انفاق ابوبکر در مکه و به تبع آن اثبات مکی بودن سوره اللیل که فخر رازی ادعای اجماع عامه را در این مورد دارد؛^{۲۷} ۲. انفاق ابودحداح در مدینه که به قول علامه طباطبایی مورد اتفاق اکثر مفسران شیعی است؛^۳ ۳. ماجرای انفاق علی علیه السلام که در منابع روایی کهن مانند تفسیر فرات الکوفی آمده و دلایلی برای تقویت آن در این مجال آمده است.

۲-۱. انفاق ابوبکر به عنوان سبب نزول

در تفسیر مقاتل، به عنوان یکی از کهن ترین تفاسیر، ذیل آیات سوره اللیل آمده که ابوبکر بر ابوسفیان می‌گذشت که دید بلال را به خاطر اسلامش شکنجه می‌دهند و سنگی را بر روی سینه او گذاشته و او را در عذاب شدید قرار داده‌اند. ابوبکر گفت: آیا عبدی را به خاطر معرفت ریش عذاب می‌دهید؟ ابوسفیان جواب داد: این عبد سیاه فسادی جز (عقیده) تو و هم‌نشین تو (یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله) ندارد. ابوبکر گفت: او را به من بفروش. به خدا قسم! او از انبوهی طلا برای من ارزشمندتر است. او را به عوض بنده‌ای بردین خودت به تو واگذار می‌کنم...^{۲۷} ابن جریر طبری نیز سبب نزول را به نقل از مقاتل، ابوبکر ذکر می‌کند و بعد به روایت ابن زبیر در این باره می‌پردازد که ابوبکر زنان و پیرزنانی را که اسلام آورده بودند، آزاد می‌کرد که پدرش به او گفت: کاش مردانی را آزاد می‌کردی که همراه تو بودند و تو را حمایت می‌کردند. ابوبکر پاسخ داد: من به آنچه نزد خداست، امید دارم.^{۲۸} ابن ابی حاتم روایت را از ابن مسعود نقل می‌کند که ابوبکر بلال را از امیه بن خلف خرید و آیات ۱ تا ۵ سوره اللیل نازل

۲۵. تقسیمات قرآنی و سور مکی و مدنی، ص ۷۴.

۲۶. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰.

۲۷. تفسیر مقاتل، ج ۴، ص ۷۲۴-۷۲۱.

۲۸. جامع البیان، ج ۳۰، ص ۱۴۲.

شد و از عروه نقل می‌کند که ابوبکر هفت برده را - که به واسطه ایمان به خدا عذاب می‌شدند - آزاد کرد که درباره او ﴿سَيَجْتَبِيهَا الْأَتْقَى﴾ تا آخر سوره نازل شد.^{۲۹}
در تفاسیر گوناگون آمده است که این سوره درباره ابوبکر نازل شده^{۳۰} تا جایی که فخر در تفسیر کبیرش گفته:

همه مفسرین اجماع دارند بر این که مراد از آن، یعنی از کلمه اتقی، ابوبکر است.^{۳۱}

واحدی در اسباب النزول روایت را از عبد الرحمن بن حمدان با اسناد از عامر بن عبد الله می‌آورد و افزوده است که آیات مذکور تا آخر سوره در حق ابوبکر نازل گردیده است و از عبد الله بن زبیر نیز نقل کرده که بر منبر می‌گفت:

ابوبکر بردگان ضعیف را می‌خرید و آزاد می‌ساخت. پدرش گفت: حال که چنین می‌کنی، کاش کسی را آزاد سازی که پشتت را محکم کند و قادر به دفاع از تو باشد. ابوبکر گفت: من مدافع و هم پشت نمی‌خواهم و آیه ۱۷ و ۱۸ بدین مناسبت نازل گردید و از ابن عباس نیز روایت شده که بلال پس از اسلام آوردن به سراغ بت‌ها رفت و آن‌ها را ملوث کرد. مشرکان از دست او به مالکش عبد الله بن جدعان شکوه بردند. عبد الله صد شتر برای قربانی بتان به ایشان بخشید و بلال را نیز به دستشان سپرد. او را در ریگزار داغ به شکنجه کشیدند و او «احد، احد» می‌گفت. رسول الله ﷺ براو گذشت و گفت: احد تو را نجات می‌دهد و به ابوبکر خبر داد که بلال را عذاب می‌دهند. ابوبکر به قیمت یک رطل طلا (برابر ۱۸۰ مثقال) بلال را خرید. مشرکان گفتند: این به خاطر سابقه خوب و حقی بود که بلال بر ابوبکر داشت و آیه ۱۹ و ۲۰ نازل گردید. ابوبکر بن حارث در روایتی از عبد الله بن عباس آورده است که آیات ۱-۴ این سوره نیز به همین مناسبت نازل شده است: ابوبکر بلال را از امیه بن خلف در برابر یک برده و ده اوقیه (هراوقیه معادل هفت مثقال) خرید و آزاد کرد و این که قرآن می‌فرماید ﴿إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى﴾، منظور سعی ابوبکر و امیه بن خلف است.^{۳۲}

۲۹. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۴۴۰.

۳۰. به عنوان نمونه رک: تفسیر القرآن العظیم (لاین کثیر)، ج ۸، ص ۴۰۷؛ جواهر الحسان، ج ۵، ص ۵۹۸.

۳۱. مفاتیح الغیب، ج ۳۱، ص ۲۰۴.

۳۲. اسباب النزول، ص ۲۴۲-۲۴۰.

۲-۲. انفاق ابودحداح به عنوان سبب نزول

حمیری از ابی الحسن رضا علیه السلام حدیثی نقل کرده که از آن جناب شنیدم در تفسیر آیه ﴿و اللیل اذا یغشی﴾ می فرمود: مردی در حیاط خانه مسلمانی درخت خرمایی داشت و به همین بهانه باعث زحمت صاحب خانه می شد، صاحب خانه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کرد. حضرت، صاحب درخت را خواست؛ وقتی آمد، فرمود: درخت خرمایت را به درخت خرمایی در بهشت می فروشی؟ آن مرد گفت: نه و نفروخت. مردی از انصار - که کنیه اش ابودحداح بود - از این معامله خبردار شد. نزد صاحب نخله رفت و گفت: درخت خرمایت را در مقابل باغ من، به من بفروش؛ آن مرد پذیرفت. ابودحداح نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و عرض کرد: درخت خرمای فلانی را در مقابل باغم خریدم، حضرت فرمود: در مقابل باغت یک درخت خرمای بهشتی خواهی داشت. در اینجا بود که خدای تعالی بر پیامبرش این آیه را نازل کرد: ﴿وما خلق الذکرو الانثی ان سعیکم لثتی فاما من اعطی﴾؛ یعنی درخت خرما را بدهد و «اتقی و صدق بالحسنی» یعنی وعده نخله ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله داد «فسنیسره لیسری... تردی». ^{۳۳} در تفسیر القمی بدون ذکر نام امام در ذیل آیات، ماجرای ابودحداح آمده تا آیه «سیجنبها الاتقی» که مراد از الاتقی را نیز ابودحداح دانسته است. ^{۳۴}

طبرسی در مجمع البیان قصه را از واحدی نقل کرده که او به سند متصل و مرفوع خود، از عکرمه، از ابن عباس آورده و در آن آمده که مردی از انصار وارد معامله آن درخت خرما شد و با صاحبش صحبت کرد و در آخر آن را به چهل درخت خرید و به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشید. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم آن را به صاحب خانه بخشید و سپس طبرسی از عطاء روایت کرده که گفت: نام خریدار درخت ابودحداح بود. ^{۳۵} این روایت را نیز ابن ابی حاتم به نقل از ابن عباس آورده ^{۳۶} و ثعلبی نیز به نقل از عطاء ماجرای ابودحداح انصاری را می آورد و این که پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله بر ابودحداح می گذشت و می فرمود: «عذوق و عذوق لأبی الدحداح فی الجنة». ^{۳۷} قرطبی نیز با اندک تفاوتی این سبب نزول را می آورد. ^{۳۸}

۳۳. نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸۹.

۳۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۶-۴۲۵.

۳۵. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۰-۷۵۷.

۳۶. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۴۴۰.

۳۷. الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۲۲۱-۲۲۰.

۳۸. الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۱، ص ۹۰.

ابن کثیر نیز به نقل از ابن ابی حاتم به ذکر ماجرای ابودحداح می‌پردازد؛ اما در ادامه می‌گوید که این حدیث، جداً غریب است، ولی علتی برای غریب الحدیث بودن آن ذکر نمی‌کند.^{۳۹}

علامه پس از ذکر قول علی بن ابراهیم - که الأتقی را در آیه ۱۷ سوره، همان ابودحداح می‌داند - می‌گوید که در طرق روایی شیعه این قول از ائمه علیهم‌السلام روایت شده است.^{۴۰}

۲-۳. انفاق علی علیه‌السلام به عنوان سبب نزول

در تفسیر فرات الکوفی از ابوالقاسم علوی، از فرات بن ابراهیم کوفی به صورت معنعن، از علی بن الحسین علیه‌السلام آمده است:

مرد فقیری در همسایگی توانمندی بود که نخلی داشت. صاحب نخل برای خرماچیدن بالای نخل می‌رفت. از خرماهایش چندتایی به خانه مرد فقیر می‌افتاد و بچه‌ها برمی‌داشتند و آن مرد از نخل فرود آمده، خرماها را می‌گرفت و اگر در دهانشان گذاشته بودند، با انگشت بیرون می‌آورد. مرد عیالوار نزد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از رفتار صاحب نخل شکوه کرد. حضرت فرمود: تو برو و آنگاه صاحب نخل را ملاقات کرده، فرمود: آن یک نخلت را که شاخه‌اش به خانه فلان کس رفته، به من می‌بخشی که در برابرش تو را در بهشت نخلی باشد؟ صاحب نخل گفت: من نقد را به نسیه نمی‌فروشم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حالی که به سمت مسجد می‌رفت، می‌گریست. در راه با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام برخورد نمود که به ایشان گفت: یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای چه گریه می‌کنید؟ خداوند چشمان شما را نگریاند! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را از ماجرا با خبر نمود. علی علیه‌السلام رفت و معامله آن درخت را تمام کرد و آن را به مرد فقیر بخشید. جبرئیل نازل شد و فرمود: یا محمد! اقرأ: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ * وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ...﴾. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی علیه‌السلام فرمود: این سوره درباره تو نازل شده است.

در این تفسیر، به صورت دیگری نیز ماجرا از فرات، به نقل از علی بن محمد بن علی بن ابی حفص الأعشى، معنعن از موسی بن عیسی انصاری نقل شده که در این نقل هم باز

۳۹. تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۴۰۷.

۴۰. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۶.

سوره به سبب انفاق علی علیه السلام نازل شده است.^{۴۱}

۳. مؤید تعیین علی علیه السلام به عنوان سبب نزول

در این مجال برآن شدیم که به قراین و دلایلی بپردازیم که سبب نزول سوم را برای سوره اللیل - که انفاق علی علیه السلام است - تأیید و تقویت می‌کند.

۱-۳. سابقه جعل فضایل علی علیه السلام برای دیگران

یکی از مستندات مهم اهل سنت در اثبات افضلیت و خلافت ابوبکر سبب نزول سوره اللیل است؛ به گونه‌ای که گفته‌اند: «سورة و اللیل سورة أبی بکر». اهل سنت برای اثبات مدعای خود به روایات و اجماع و تحلیل درونی از آیات استناد کرده‌اند که از دیدگاه متکلمان و مفسران شیعه، روایات مورد استناد آن‌ها از لحاظ سندی ضعیف و از لحاظ متن با تعارض و تناقض و اشکالات دیگر همراه است و اجماعی نیز مبنی بر نزول این آیات درباره ابوبکر وجود ندارد. علاوه بر این، در سابقه تاریخی بنی امیه آمده که ایشان برای مخفی نگه داشتن فضایل امام علی علیه السلام و نیز تعظیم مقام خلفا، گروهی تشکیل دادند تا در حق خلفای سه‌گانه روایت جعل کنند و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت بدهند. ابن جوزی در این باره می‌گوید:

قد تعصب قوم لا خلاق لهم يدعون التمسك بالسنه قد وضعوا لأبی بکر فضائل...^{۴۲}

ابن ابی الحدید شافعی، از گروهی به نام بکریه یاد می‌کند و درباره آن‌ها می‌گوید:

و چون بکریه دیدند که شیعیان چه می‌کنند، آن‌ها نیز در مقابل برای ابوبکر به جعل روایات روی آوردند؛ برای مثال، در برابر «حدیث اخوت» - که در شأن امیرالمومنین علیه السلام است - حدیث «لو كنت متخذاً خلیلاً» و در برابر حدیث «قلم و دوات»، حدیث‌های «ایتونی بدواة و بیاض اکتب فیہ لابی بکر کتاباً لا یختلف علیه اثنان» و «یابی الله و المسلمون الا ابابکر» را بر ساختند.^{۴۳ و ۴۴}

۴۱. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۶۷-۵۶۵، ج ۷۲۵ و ۷۲۶.

۴۲. گروهی بی‌اهمیت که مدعی تمسک به سنت اند، از سر تعصب دست به جعل فضائل برای ابوبکر زده‌اند ... (الموضوعات، ج ۱، ص ۳۰۳).

۴۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۸.

۴۴. رک: «بررسی تفسیر اهل سنت از آیات ۲۱-۱۷ سوره اللیل».

اما شیعه همگی روایت ابودحداح را پذیرفته‌اند و منکر روایات اهل سنت درباره نزول آیه به سبب انفاق ابوبکر شده‌اند. دلیل مورد اعتمادشان صحیح حمیری و روایات دیگری است که همان مفاد را می‌رساند.^{۴۵}

۲-۳. شعر سفیان بن مصعب عبدی درباره نزول آیه

یکی از اصحاب امام ششم علیه السلام به نام سفیان بن مصعب عبدی از شعرای بزرگ شیعه است که تمام اشعار وی در فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام است. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که: «یا معشر الشیعه! علموا اولادکم شعر عبدی فانه علی دین الله»؛^{۴۶} یعنی مسلمانی مستقیم و صحیح العقیده است و لذا اشعارش بر مبنای اعتقاد درست است. شرح حال عبدی در جلد دوم کتاب شریف *الغدیر* علامه امینی آمده و قسمتی از اشعار و قصایدش به تناسب نقل شده است. امینی می‌گوید:

کسی که در شعرش تأمل و اندیشه کند و جایگاه ارزشمندش را در پیشاپیش رجال حدیث مشاهده کند، او را از پیشتازان، در به نظم کشیدن احادیث کمیاب و ارزشمند می‌یابد و همت والا و حرص شدید او در گسترش اخبار و روایات وارده در حق اهل بیت علیهم السلام در اشعارش مشاهده می‌شود.^{۴۷}

البته شرح حال اجمالی اش در *الکنی و الالقاب* شیخ عباس قمی نیز هست. در *بحار الأنوار* نیز احوال عبدی به مناسبت این که از اصحاب امام ششم علیه السلام است، ذکر شده است. اشعار عبدی مضمون روایاتی است که از ائمه معصوم علیهم السلام درباره فضایل و مناقب این خاندان رسیده و او آن‌ها را به شعر در آورده است. وی قصیده معروفی دارد که به ائمه علیهم السلام خطاب می‌کند:

ابوهم هو الصدیق آمن و اتقی و اعطی و ما اکدی و صدق بالحسنى^{۴۸}
از مقایسه این شعر با آیات «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى * وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى» برمی‌آید که این سوره درباره اعطای علی بن ابی طالب علیه السلام و عملی که انجام داده است، نازل شده و در آن زمان این ماجرا معروف بوده است. احتمالاً این حقیقت را از امام ششم علیه السلام شنیده و در

۴۵. *المیزان*، ج ۲۰، ص ۳۲۰.

۴۶. *الغدیر*، ج ۲، ص ۲۹۵.

۴۷. همان، ص ۲۹۷.

۴۸. *بحار الأنوار*، ج ۴۱، ص ۲۵.

ضمن شعر، مطلب را ذکر کرده است. بنابراین، این گونه به نظر می‌آید که ابیات عبدی مؤید دیگری است که این آیات درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.

۳-۳. سیاق آیات دیگر سوره و مصداق آیات انفاق در قرآن

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی همواره به ارزش و اهمیت دلالت سیاق در فهم درست آیات قرآنی توجه داشته‌اند. به نظر فخر رازی بیشترین لطایف قرآن در ترتیبات و روابط آیات قرار داده شده است.^{۴۹} زرکشی دلالت سیاق را در تبیین مجمل و تخصیص عام و تقیید مطلق و تنوع دلالت راهگشا می‌داند و می‌گوید:

دلالت سیاق از بزرگ‌ترین قراینی است که مراد متکلم را می‌رساند و هر کس از آن غفلت کند، در موارد مشابه آن دچار اشتباه می‌شود و در مناظرات خود مغالطه می‌کند.^{۵۰}

علی بن ابراهیم از امام باقر علیه السلام درباره آیات نخست سوره روایت آورده:

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» مراد از اللیل زمانی است که حق ولایت علی علیه السلام پوشیده و ایشان در دولت باطلشان صبر نمودند تا به پایان رسد. «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» النهار قائم اهل البیت است؛ زمانی که بردولت باطل غلبه می‌یابد.^{۵۱}

در کتاب المناقب ابن شهر آشوب از امام باقر علیه السلام درباره «وَمَا خَلَقَ الذَّكْرَ وَالْأُنْثَى» آمده که مراد از «الذکر»، امیرالمومنین علیه السلام و «الأنثی»، فاطمه علیه السلام است ... «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» مراد علی علیه السلام است که روزه گرفت و به عهد خویش وفا کرد و غذایش را صدقه داد و خاتم خویش را در رکوع نمازش صدقه داد و مقدار را به دیناری بر نفس خویش ارجحیت داد و...^{۵۲}

اما قمی درباره آیه «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» ماجرای ابودحداح را به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، سبب نزول ذکر می‌کند^{۵۳} و می‌گوید: «وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى»، اتقی همان ابودحداح است و در ادامه درباره آیات پایانی «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى»

۴۹. مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۵۰. البرهان، ج ۲، ص ۲۰۰.

۵۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۵.

۵۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۸۹.

۵۳. با عبارت «فَأَنْزَلَ فِي ذَلِكَ».

وَلَسَوْفَ يَرْضَى»، «عن امیرالمؤمنین علیه السلام را به آیه افزوده و مزجاً آن را تبیین می‌کند. او درباره «الأشقی» نیز حدیث دیگری می‌آورد و معنای آن را کسی می‌داند که آنچه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ولایت علی علیه السلام رسیده، تکذیب کند.^{۵۴}

در آیات دیگر قرآن کریم علی بن ابی طالب علیه السلام کسی است که خداوند او را به خاطر انفاق مالش ستوده است؛ از جمله در آیات ۲۷۴ سوره بقره:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.^{۵۵}

و ۵۵ سوره مائده:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾.^{۵۶}

علامه طباطبایی می‌گوید:

این که شیعه می‌گوید این سوره در حق علی علیه السلام نازل شده، آن است که «مشابه» ﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتَمَّى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى﴾، قول ﴿وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (که به اجماع لاقول شیعه در حق علی نازل شده) است.^{۵۷}

۳-۴. ثابت بن دحداح انصاری و ابودحداح

درباره نسب ابودحداح خبری در کتب رجالی و منابع تاریخی دیده نمی‌شود و ثابت بن دحداح همان ابودحداح فرض می‌شود؛ اما آنچه درباره ابن دحداح آمده، فوت او را در نیمه اول هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله مورد تأیید قرار می‌دهد. ابن عبدالبر درباره ثابت بن دحداح آورده است:

ثابت بن دحداح (دحداحه) بن نَعِيم بن غَنَم بن ایاس، مشهور به ابودحداح در میان طایفه بنی انیف یا بنی عجلان می‌زیسته و با بنی زید بن مالک بن عوف

۵۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۵-۴۲۴.

۵۵. مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۶۷.

۵۶. همان، ج ۳، ص ۳۲۵.

۵۷. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۶.

هم پیمان بوده است.^{۵۸}

ابن اسحاق از محمد بن یحیی بن حبان، از عمویش واسع بن حبان نقل می‌کند که هنگامی که ثابت بن دحداح مرد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عاصم بن عدی را خواند و از او پرسید: آیا او خویشاوندی دارد؟ عاصم جواب داد: نه و میراث او به ابولبابه، پسر برادرش رسید. در شرح حالش آمده که در جنگ احد به شهادت رسید^{۵۹} و به قولی او فقط در آن جنگ مجروح شد و به واسطه همان جراحت مرد و به قول راجح، برخی می‌گویند که مدتی بعد از جنگ احد هم زنده بوده است.^{۶۰}

بر پایه روایات، شأن نزول آیه ۲۲۲ سوره بقره در جواب پرسش ثابت بن دحداح از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره حیض زنان بود.^{۶۱} آمده است که در روز احد فریاد می‌زد:

يا معشر الأنصار! إلیّ! أنا ثابت بن الدحداحة، إن كان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قد قتل، فإن الله حی لا یموت؛ فقاتلوا عن دینکم فإن الله مظهرکم وناصرکم، فجعل یمثل بمن معه من المسلمین.

یعنی او بردین و عقیده خود ثابت قدم بود تا به دست خالد بن ولید به شهادت رسید و بنا به قول دیگر، پس از این که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از صلح حدیبیه بازگشت؛ یعنی حدود سه سال پس از جنگ احد جان سپرد.^{۶۲}

اما ابن حجر، ثابت بن دحداح انصاری را غیر از ابودحداح می‌داند و می‌گوید از نسب ابودحداح اطلاعاتی در دست نیست، جز آن که از هم پیمانان انصار بوده است. بغوی نیز به نام او اکتفا کرده و به واسطه حماد بن سلمه، از ثابت، آنس روایت می‌کند که مردی به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: فلانی نخلی دارد که مشرف به باغ من است، بفرمایید آن را به من ببخشند تا برای باغم دیواری بکشم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مرد فرمود: آن را به نخلی در بهشت به او ببخش. آن فرد قبول نکرد تا آن که ابودحداح آمد و به مرد گفت: نخل تو را به باغی می‌خرم؛ آن مرد پذیرفت. ابودحداح نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: یا رسول الله، نخل او را به باغم خریدم و آن

۵۸. الإستیعاب، ج ۱، ص ۲۷۸.

۵۹. همان، ج ۴، ص ۱۶۴۵.

۶۰. الإصابه، ج ۷، ص ۱۰۱.

۶۱. الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۱۹؛ الإصابه، ج ۱، ص ۵۰۳.

۶۲. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴.

را به توتقدیم کردم. پیامبر ﷺ فرمود: «چه بسیار خوشه‌های خرمایی که در بهشت از آن بودحداح است» و این جمله را تکرار فرمود. وقتی همسر ابودحداح آمد، به او گفت: از باغم باید برویم که آن را به نخلی در بهشت معامله کرده‌ام. همسرش گفت: چه خوب معامله‌ای کرده‌ای. این روایت به طرق گوناگون و متعدد آمده که ابن حجر آن‌ها را می‌آورد...^{۶۳}

بنا بر روایتی ذیل آیه ۲۴۵ سوره بقره که می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً»، ابودحداح از پیامبر ﷺ می‌پرسد: آیا خداوند از ما قرض می‌خواهد؟ پیامبر ﷺ می‌فرماید: بله و ابودحداح باغش را صدقه می‌دهد. ابن حجر نام ابودحداح و این نقل را به طرق مختلف آورده است.^{۶۴}

قرطبی «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * سَيُجْزَىٰ بِهَا الْاُنْتَقَى * الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى * مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى * وَلَسَوْفَ يَرْضَى» را همه درباره ابودحداح می‌داند و می‌گوید که نظراکثر مفسران نزول سوره در شأن ابوبکر است و همانجا یادآور می‌شود که آیه ۲۴۵ سوره بقره نیز در شأن ابودحداح نازل شده است.^{۶۵}

نقل شده است که ابو نعیم از فضیل بن عیاض، از سفیان، از عوف بن ابی جحیفه، از پدرش نقل کرده که ابودحداح به معاویه گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هر کس تمام توانش را برای آبادانی دنیا به کار گیرد، به من نزدیک نیست. من برای خرابی دنیا مبعوث شده‌ام و نه برای آبادانی آن.^{۶۶} همین قول را ابن اثیر نیز درباره ابودحداح و خطاب به معاویه می‌آورد.^{۶۷} این قول، ابودحداح را از ثابت بن دحداح - که در زمان حیات پیامبر ﷺ وفات نموده - بیش از پیش برای ما متمایز می‌سازد.

۳-۵. معنای لغوی ابودحداح

درباره معنای واژه ابودحداح به سراغ کتب لغت می‌رویم. راغب ذیل واژه آب آورده است:

يَسْمَى كُلُّ مَنْ كَانَ سَبَبًا فِي إِيجَادِ شَيْءٍ أَوْ صِلَاةٍ أَوْ ظَهْرِهِ أَبًا، وَلِذَلِكَ يَسْمَى النَّبِيُّ

۶۳. الإصباح، ج ۷، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۶۴. همانجا.

۶۵. الجامع لإحكام القرآن، ج ۲۰، ص ۹۰.

۶۶. من كانت الدنيا همته حزم الله عليه جوارى، فإني بعثت بخراب الدنيا ولم أبعث بعمارتها (الإصباح، ج ۷، ص ۱۰۰-۱۰۱).

۶۷. اسد الغابه، ج ۶، ص ۹۳.

- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أبا المؤمنين.^{۶۸}

از شایع‌ترین روش‌های تسمیه در زبان عربی است که شخص را با ظهور صفت و ویژگی ظاهری یا باطنی در پس کلمه اب می‌خوانند. در همین باب پیامبر ﷺ ابوالقاسم نامیده شده که با فرقان آمده و فارق حق و باطل و مؤمن و کافر بوده‌اند یا عموی پیامبر ﷺ ابوجهل نامیده شده است. در دوران اموی - که بردن نام علی ﷺ خطایی بزرگ محسوب می‌شد - چه بسا که ایشان با کنیه‌ای دورتر نامیده می‌شد؛ چنان‌که از ایشان با کنیه ابوزینب هم یاد شده است.^{۶۹}

ابن اثیر و طریحی هر دو در معنای «دحدح» می‌نویسند:

الدَّحْدَاحُ: القَصِيرُ السَّمِينُ.^{۷۰}

نصر بن مزاحم (م ۲۱۲ ق) در وقعه صفین در باب شمایل علی بن ابی طالب ﷺ به نقل از جابرو ابوحنیفه چنین گفته است:

وَ كَانَ عَلِيُّ رَجُلًا دَحْدَاحًا.^{۷۱}

علامه مجلسی نیز این قول را پذیرفته:

أَنَّهُ كَانَ عَلِيُّ رَجُلًا دَحْدَاحًا رُبِعَ الْقَامَةِ أَدَجَّ الْحَاجِبَيْنِ أَدَعَجَ الْعَيْنَيْنِ أَنْجَلَ تَمِيلُ إِلَى الشُّهْلَةِ...^{۷۲}

و این شهر آشوب نیز در المناقب این مطلب را می‌آورد.^{۷۳} واژه دحداح در لغت نامه دهخدا به معنای ربعه (میانه) است؛ چنان‌که ادامه روایت با واژه «ربع القامه» مؤید همین مطلب است. گویا امام علی ﷺ مردی با قدی میانه و هیكل مند بوده‌اند و محتمل است با کنیه ابودحداح نیز در آن دوره، مورد خطاب قرار گرفته باشد.

۶۸. المفردات، ص ۵۷.

۶۹. الإختصاص، ص ۱۲۸.

۷۰. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۴۸: النهایه، ج ۳، ص ۱۰۳.

۷۱. وقعه صفین، ص ۲۳۳.

۷۲. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲.

۷۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۷.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، اجماعی در مورد مکی بودن سوره اللیل وجود ندارد. سبب نزول این سوره در منابع روایی انفاق ابودحداح ذکر شده است. با تدقیق در کتب رجالی مشاهده شد که ثابت بن دحداح و ابودحداح دو نفر بوده‌اند که ثابت در زمان جنگ احد یا اندکی پس از آن فوت کرده و ابودحداح تا زمان معاویه در قید حیات بوده است. او به گواهی علمایی چون ابن حجر مراد از «الأنقی» در سوره اللیل است که آیات دیگری نیز در باب انفاق‌های او نازل شده است.

حدیث معصوم علیه السلام دال بر این‌که سبب نزول سوره اللیل، انفاق علی علیه السلام است، وجود دارد. شعر سفیان بن مصعب ثوری از یاران راستین امام صادق علیه السلام - که آموخته‌های خویش را در مکتب اهل بیت علیهم السلام در غالب شعر بیان می‌نموده است - درباره آیات سوره اللیل مؤید دیگری برای تأیید این مضمون از سوی معصومان علیهم السلام است. سابقه جعل فضایل علی علیه السلام برای دیگران نیز در کتب تاریخی مورد تأیید است و سیاق آیات سوره و مؤیدات قطعی دیگر در قرآن در مورد شأن علی علیه السلام و انفاق‌های او نیز بر سبب نزول بودن علی علیه السلام برای این سوره صحه می‌گذارد. همه این قرائن با توجه به معنای واژه ابودحداح و مناسبت این واژه با وصف شمایل امام علی علیه السلام به نقل از نصر بن مزاحم و ابن شهر آشوب، احتمال کنیه ابودحداح را برای شخص امام علی علیه السلام تقویت می‌کند.

کتابنامه

- الإیتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
- الإختصاص، محمد بن محمد مفید، تحقیق: علی اکبر غفاری، محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- أسباب النزول، علی بن محمد واحدی، مترجم: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: نشرنی، ۱۳۸۳ش.
- الإستیعیاب فی معرفة الأصحاب، أبو عمر ابن عبد البر، المحقق: محمد علی البجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
- أسد الغابه فی معرفة الصحابه، علی بن محمد ابن اثیر، تحقیق و تعلیق: الشیخ علی محمد معوض - الشیخ عادل أحمد عبد الموجود، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
- الإصابه فی تمییز الصحابه، أحمد بن علی ابن حجر العسقلانی، تحقیق: عادل أحمد عبد

- الموجود وعلی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الإئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- البرهان فی علوم القرآن، محمد بن عبدالله زركشي، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۰ق.
- تاریخ قرآن، محمد هادی معرفت، تهران: سمت، ۱۳۸۲ش.
- تاریخ قرآن، محمود رامیار، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۹ش.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- التحبیر فی علم التفسیر، جلال الدین سیوطی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۱ق.
- تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبد الله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ق.
- تفسیر الصافی، ملا محسن فیض کاشانی، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
- تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمر ابن کثیر، بیروت: دار الکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
- تفسیر القرآن العظیم، عبد الرحمن بن محمد ابن ابی حاتم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷ش.
- تفسیر فرات الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم کوفی، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا قمی، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- تقسیمات قرآنی و سور مکی و مدنی، حمید رضا مستفید، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۸۴ش.
- التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- تنزیل القرآن، ابن شهاب زهري، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، بی تا.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.

- جواهر الحسان فى تفسير القرآن، عبدالرحمن بن محمد ثعالبي، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
- الدر المنثور فى تفسير المأثور، جلال الدين سيوطى، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
- شرح نهج البلاغه، عبد الحميد بن هبة الله ابن ابى الحديد، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بي جا، دار احياء الكتب العربية، بي تا.
- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج نيشابورى، بيروت: موسسه عزالدين و دارالفكر، ١٤٠٧ق.
- الغدير، عبدالحسين أمينى، تهران: دارالكتب الإسلاميه، ١٣٦٦ش.
- فضائل القرآن و ما أنزل من القرآن بمكة و ما أنزل بالمدينه، محمد بن ايوب ابن ضريس بجلى، دمشق: دارالفكر، ١٤٠٨ق.
- فضائل القرآن، قاسم بن سلام، تحقيق: مروان العطيعه و محسن خرابه و وفاء تقى الدين، دمشق-بيروت: دار ابن كثير، ١٤١٥ق.
- فنون الأفتان فى عجائب علوم القرآن، عبد الرحمان بن على ابن جوزى، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافيه، ١٤٢٢ق.
- الفهرست، محمد بن اسحق ابن نديم، تحقيق: محمدرضا تجدد، تهران: انتشارات اسدى، ١٣٥٠ش.
- قاموس الرجال، شوشترى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٠ق.
- الكشف والبيان عن تفسير القرآن، احمد بن ابراهيم ثعلبى نيشابورى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
- مباحث فى علوم القرآن، صبحى صالح، قم: منشورات الرضى، ١٣٧٢ش.
- مباحث فى علوم القرآن، مناع قطان، بيروت: مؤسسة الرساله، ١٤٢١ق.
- مجمع البحرين، فخرالدين بن محمد طريحى، محقق: احمد حسيني اشكورى، تهران: ناشر مرتضى، ١٣٧٥ش.
- مجمع البيان فى تفسير القرآن، فضل بن حسن طبرسى، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
- المغازى، محمد بن عمر واقدى، محقق: جونزماردن، بيروت: موسسه الاعلمى للمطبوعات، بي تا.
- مفاتيح الغيب، محمد بن عمر فخرالدين رازى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.

- المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق - بیروت: دارالعلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- مناقب آل ابي طالب عليه السلام، محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
- مناهل العرفان فی علوم القرآن، محمد عبد العظیم زرقانی، ترجمه: محسن آرمین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ش.
- الموضوعات، عبد الرحمان بن علی ابن جوزی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۸۵ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- النهاية فی غریب الحدیث والأثر، مبارک بن محمد ابن اثیر جزری، مصحح: محمود محمد طنحی، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- وقعة صفین، نصر بن مزاحم، مصحح: عبد السلام محمد هارون، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
- «بررسی تفسیر اهل سنت از آیات ۲۱-۱۷ سوره الليل»، حامد دژآباد و مجید معارف، مجله قرآن شناخت (علمی - پژوهشی)، سال سوم، ۱۳۹۰ش، شماره ۷.
- «سفیان بن مصعب عبیدی شاعر اهل بیت عليه السلام»، جواد سعدون زاده، فصلنامه لسان مبین (علمی - پژوهشی)، سال دوم، دوره جدید، ۱۳۸۹ش، شماره ۱.